

شاخصه‌های جهان بینی ایرانی در فلسفه امیدوکلس

رضا مهریزی

دانشجوی کارشناسی ارشد ایران‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی

چکیده

در این مقاله، مطرح میشود که بین جهان بینی ایرانی و فلسفه امیدوکلس آکراگاسی رابطه‌هایی وجود دارد. نگارنده بر آنست که بین ستیزه مهر و کین در فلسفه امیدوکلس با نزاع خیر و شر در جهان بینی ایرانی شباهت زیادی وجود دارد. امیدوکلس در جهان‌شناسی خود برای جهان هستی قائل به چهار مرحله است که در واقع مراحل نزاع مهر و کین است، در باورهای ایرانی نیز اعتقاد به فرایند چهار مرحله‌یی جهان آفرینش که عرصه ستیزه خیر و شر است، از کهنترین زمانها وجود داشته است. در این مقاله نگارنده شواهدی از تأثیرگذاری جهان بینی ایرانی بر فلسفه امیدوکلس ارائه میدهد.

کلمات واژه‌ها: جهان بینی ایرانی، فلسفه امیدوکلس، مهر و کین، خیر و شر، چهار مرحله هستی.

۹۳

سخن از اینکه فلسفه امری کاملاً یونانی است و هیچ سابقه‌یی در میان تمدنهای دیگر نداشته است و از اینرو باید تاریخ فلسفه را بگونه‌یی نوشت که بقول یکی از اندیشمندان «گویا طالس^۱ ناگهان از آسمان نازل شد و بمحض برخورد با زمین ناگهان گفت: همه چیز از آب ساخته شده است»^(۱)، مدتهای مدیدی است که مطرح است و بسیاری از اروپاییان مایلند که فلسفه را پدیده‌یی کاملاً یونانی و خاص خود تلقی کنند. اما با کمی تتبع و کاوش در تاریخ اندیشه میتوان ریشه‌های فلسفه یونان را در تمدنهای دیگر بویژه تمدنهایی که با تمدن یونان همسایه بودند و امکان تبادل اندیشه میان آنها بیشتر بوده پیدا کرد، بویژه آنکه بدانیم نخستین طلایه‌های فلسفه یونان، نه در سرزمین اصلی آن، بلکه در ناحیه غربی شبه جزیره آناتولی، یعنی سرزمینی که زمانی همسایه و زمانی نیز زیر سیطره امپراطوری ایران بود شکوفا شد. نخستین فلاسفه یونان نیز در این دیار بالیدند و شاید جالب باشد اگر بدانیم نخستین حکیم یونانی - طالس - که تاریخ فلسفه را با او آغاز میکنند، از همان ابتدا با ایران آشنا بوده و خود در جنگ میان ایران و لیدیه بنوعی نیز مشارکت داشته است: «او بینش شگفت آور خود را در پیش‌بینی صحیحش از وقوع یک آفتاب گرفتگی در خلال جنگ لیدیه و پارسیان بنمایش میگذارد.»^(۲)

بهر روی اگرچه ارزش فلسفه یونان انکارناپذیر و غیر قابل تردید است اما بیشک، نمیتوان نقش دیگر فرهنگها و تمدنها را در بوجود آمدن این تفکر فلسفی باشکوه، کم اهمیت تلقی کرد. پرفسور بویس در اینباره معتقد است:

در گذشته پژوهشگران میپنداشتند انگیزه پیدایش فلسفه در آنجا [شهر میلئوس در ایونیا] رفت و آمد و تماس با مصریان و بابلیان و آشنایی با اندیشه‌های این دو قوم بوده است. اما اخیراً به امکان نفوذ ایرانیان که احتمالاً

1. Thales

حتی پیش از هخامنشیان اعمال شده است، بیشتر توجه میشود. سبب اعتنای بیشتر با احتمال نفوذ ایرانیان تا دیگران، این است که آنچه فلاسفه اولیه میلئوس [شهری در ایونیا] را به یکدیگر مربوط میسازد، توجه و کنجکاوی آنان نسبت به کیهانشناسی و چگونگی پیدایش هستی و آفرینش گیتی است و این رشته‌های اندیشه، دقیقاً همان موضوعاتی هستند که عمیقاً مورد توجه روحانیون کیش کهن، ایرانیان کافر و سپس موبدان زرتشتی بوده است.

از این گذشته، فرضیه ایرانیان درباره این مطالب بمراتب از آنچه بابلیان و مصریان در اینباره اندیشیده بودند تجردیتر، منظمتر و حساب شده‌تر بود.

تنها ایرانیان باستان به این نظریه رسیده بودند که جهان طبیعت، به هفت بخش معلوم و مشخص تقسیم شده و یکی پس از دیگری بگونه‌ی منظم آفریده شده‌اند.^(۳)

بهر روی ما در این مقاله درصدد آنیم تا به بازشناسی تأثیر اندیشه‌های ایرانی بر یکی از فلاسفه یونانی، یعنی امپدوکلس آکراگاسی^۱ بپردازیم.

نگاهی به زندگی امپدوکلس و راههای آشنایی او با اندیشه‌های ایرانی

امپدوکلس را «شاعر پیامبر و فیلسوف طبیعی»^(۴) توصیف کرده‌اند. زندگی و سرگذشت وی چنانکه باید، بر ما روشن نیست و آنچه درباره وی میدانیم پراکنده و ناقص است. او در شهر آکراگاس در جزیره سیسیل متولد شد. «خانواده امپدوکلس از شریفترین خاندانهای آن سرزمین بود و هنگامی که او در دهه نود یا دهه هشتاد قرن پنجم دنیا آمد، خانواده‌اش در دوره توانگری و شهرت قرار داشت.»^(۵)

دیوگنس لائرتیوس^۱ - مورخ فلسفه در قرن دوم میلادی - هم مینویسد: «وی در سال اول هشتاد و چهارمین المپیاد (۴۴۳-۴۴۴ ق.م) چهل ساله بوده است» ... او همچنین از ارسطو نقل میکند که «امپدوکلس در سن شصت سالگی در گذشته است.» سیمپلیکیوس^۲ نیز مینویسد: «امپدوکلس مدت درازی پس از آناکساگوراس^۳ زائیده نشده بود و از هواداران سرسخت پارمنیدس^۴ و حتی بیشتر از آن وابسته به فیثاغوریان^۵ بوده است.»^(۶) همانطور که میدانیم آناکساگوراس در حدود ۵۰۰ سال ق.م بدنیا آمده است، بنابراین میتوان سال تولد امپدوکلس را حدود سال ۴۹۲ و سال مرگ وی را حدود سال ۴۴۲ پیش از میلاد حدس زد و نیز نقل شده است که امپدوکلس «با زنون^۷، از شاگردان پارمنیدس بشمار میرفتند.»^(۷)

آنچه دربارهٔ تعالیم امپدوکلس و سرچشمه‌ها و آبشخورهای آن باید در نظر داشت این است که «امپدوکلس از پارمنیدس تأثیر زیادی پذیرفته بود و حتی شاید پیش از او از فیثاغوریان متأثر شده بود»^(۸) و شاید بدلیل تأثیرپذیری او از فیثاغوریان باشد که وی را پس از فیثاغورس «بارزترین نماینده التقاطگران علم و عرفان» دانسته‌اند.^(۹)

آشنایی امپدوکلس با فیثاغوریان و وامگیری از آنها از یکسو و نیز شباهتهای انکارناپذیر اندیشه‌های وی با تفکر و جهان‌بینی ایرانی از سوی دیگر، سبب شده است که دو تن از ایران‌شناسان برجسته - بیدز^۷ و فرانس کومون^۸ - چنین نظر بدهند که «بیشک بسبب همین رابطه‌های او با محافل فیثاغوری بود که او توانست تصوراتی از عقاید روحانیت مزدایی بدست

1. Diognes Laertios
2. Simplicius
3. Anaxagoras
4. Parmenides
5. Pythagoreans
6. Zenon
7. Bidez
8. Franc Comon

آورد». (۱۰) در اینباره، یعنی تأثیرپذیری امپدوکلس از عقاید مزدایی و ایرانی در ادامه بیشتر سخن میگوییم.

اما درباره مرگ امپدوکلس نیز باید گفت که آنهم در هاله‌یی از ابهام فرو رفته و موضوع قصه‌های سرگرم کننده بسیاری شده است که مشهورترین آنها این است:

«وی خود را به دهانه آتشفشان ایتنا^۱ افکند تا مردم تصور کنند که او به آسمان رفته است و او را همچون یک خدا بشمارند. بدبختانه وی لنگه کفش خود را کنار دهانه جا گذاشت و چون عادت داشت که کفشهایی با تخت برنجین بپوشد، بآسانی شناخته شد. اما دیوگنس که این داستان را نقل میکند، همچنین ما را آگاه میسازد که تیمائوس^۲ با همه این داستانها مخالف است و صریحاً میگوید که وی به پلوپونز^۳ عزیمت کرد و هرگز برنگشت، که بنابر این گزارش نحوه مرگ او مشکوک است. (۱۱)

ویل دورانت نیز درباره مرگ امپدوکلس چنین مینویسد: «شهر آکراگاس زادگاه امپدوکلس فیلسوف است و دور نیست که او برخلاف مشهور، زندگانی را در آنجا بدرود گفته باشد، نه در دهانه آتشفشان ایتنا». (۱۲)

نگاهی به افکار و فلسفه امپدوکلس

امپدوکلس در بامداد تاریخ فلسفه قرار دارد، از اینرو دستیابی به اندیشه‌های او کاری دشوار است، زیرا آنچه از او باقی مانده «حاوی ۴۵۰ سطر شعر پراکنده است که بخشی از دو منظومه اوست و بصورت نقل قول در لابلای صفحه‌هایی از نوشته‌های نویسندگان دیگر حفظ شده است». (۱۳) این

1. Etna
2. Timaeus
3. Peloponnesus

شاخصه‌های جهان بینی ایرانی ...

کارها را دشوارتر میسازد بنابراین شاید بهترین راهی که پیش روی ما گشوده باشد، استفاده از متون معتبر و موثق تاریخ فلسفه است تا بتوانیم با خیالی آسوده به افکار وی دست یابیم. فردریک کاپلستون، مورخ مشهور فلسفه، درباره اندیشه‌های امپدوکلس مینویسد:

اگر چه طالس باور کرده بود که همه اشیاء نهایتاً در اصل آبنده و آناکسیمنس همین را در درباره هوا معتقد بود، آنان عقیده داشتند که نوعی ماده میتواند به نوع دیگری از ماده مبدل گردد، لاقلاً به این معنی که مثلاً آب، خاک و هوا آتش شود. اما امپدوکلس که بطریق خاص خود اصل پارمنیدس یعنی تغییر ناپذیری وجود را تفسیر میکرد، معتقد بود که یک نوع ماده نمیتواند نوع دیگر ماده بشود بلکه انواع اساسی و ازلی ماده یا عناصر - خاک، هوا، آتش و آب - وجود دارند. بنابراین طبقه‌بندی مشهور چهار عنصر اختراع امپدوکلس بود.^(۱۴)

ارسطو هم در اینباره میگوید: «امپدوکلس نخستین کسی است که از چهار عنصر اصلی سخن گفت و اصالت او را در اینباره معمولاً بیچون و چرا پذیرفته‌اند».^(۱۵)

چنانچه دیدیم امپدوکلس اصل همه اشیاء را به چهار عنصر آب، خاک، هوا و آتش برمیکرداند و از آنها بعنوان ریشه همه اشیاء یاد میکند. اما در اینجا سؤالی اساسی پیش می‌آید که چگونه این عناصر بهم میپیوندند؟ چه عاملی سبب ایجاد حرکت در هستی میشود؟ و اساساً چگونه میتوان جریان هستی را تبیین کرد؟

برای اینکه حرکت در هستی استوار شود و دگرگونی در پدیده‌ها توضیح عقلی یابد، فیلسوف ما دو نیروی جاوید را بمیان می‌آورد که میتوان آنها را دو ناموس دگرگونی ناپذیر و ذاتی هستی شمرد... امپدوکلس این دو نیرو را عشق (مهر) و آفند (ستیزه)^۱ مینامد... عناصر در اثر عشق بهم میپیوندند و یکی میشوند و هستنده‌های گوناگون را پدید می‌آورند. از سوی دیگر در اثر نیروی

نفرت‌انگیز و ناخجسته‌آفند، عناصر از هم پراکنده و جدا میشوند و علت از میان رفتن و دگرگونی چیزها میگردند... سرچشمه‌ پدید آمدن هستنده‌های گوناگون عشق و انگیزه‌ مرگ و زوال آنها نیروی بد آفند یا ستیزه است.^(۱۶) بنابراین، میتوان گفت بنظر امیدوکلس دو جریان مخالف پیوسته بتناوب در جهان وجود دارد؛ جریانی که از اجتماع به افتراق میرود و جریانی که از افتراق به اجتماع می‌آید.

البته باید توجه داشت که «این ترتیب غیر قابل احتراز است، زیرا مهر و کین با این قرار به کار افتاده‌اند که هر کدام بتناوب رجحان را به دیگری واگذارند».^(۱۷) اما او این جریان تناوبی رجحان را دائمی نمیداند، بلکه «در اندیشه‌ امیدوکلس جریان هستی و فعالیت دو نیروی مهر و آفند در چهار مرحله گنجانده شده است»^(۱۸) که عبارتند از: «چیرگی مهر، ورود و افزایش تدریجی ستیزه، چیرگی ستیزه، ورود مهر».^(۱۹) اگر بخواهیم این مراحل را مبسوطتر گزارش دهیم، باید بگوییم:

در ازل ظاهراً عشق بتنهایی حاکم بوده و بهمین سبب ذرات اولیه‌ ریشه‌ها که برای درهم‌آمیختن آمادگی بیشتر داشتند، همدیگر را میطلبیدند. امیدوکلس جهان را در نخستین مرحله، شاید برای بزرگداشت وجود کروی شکل پارمنیدس، «کره» مینامد درون این جهان جز آرامش و خوشبختی چیزی وجود ندارد، اما تنافر کم‌کم موفق میشود در جهان کمال نفوذ کند و از آنجا مرحله دوم پیش می‌آید که ... همان جهانی است که در حال حاضر من و شما در آن زندگی میکنیم.

بگفته امیدوکلس، تنافر در آینده پیروز خواهد شد و جهان را متلاشی خواهد کرد ... سپس این مرحله که گذشت در مرحله چهارم، عشق باز میگردد.^(۲۰)

۹۹ در این بخش، با فلسفه امیدوکلس یا بعبارت بهتر «هستی‌شناسی» خاص او بطور مختصر آشنا شدیم، در بخش بعد به شباهتهایی که میان اندیشه او و جهان‌بینی و هستی‌شناسی ایرانی وجود دارد، میپردازیم.

وجوه شباهت فلسفه امیدوکلس و جهان‌بینی ایرانی

همانطور که میدانیم اعتقاد به دو نیروی متضاد در نظام هستی که تصادم میان آندو چرخه آفرینش را به جریان می‌اندازد، - یعنی همان چیزی که امیدوکلس بدان باور دارد - از ویژگیهای مهم و کهن جهان‌بینی ایرانی است که ایرانیان در سراسر جهان بدان شهره‌اند و قدمتی بس طولانی دارد. محققان ریشه آن را در گاهان زرتشت - که دست‌کم چند قرن پیش از امیدوکلس بوده - میدانند در گاهان چنین آمده است:

«آن دو گوهر همزادی که در آغاز در عالم تصور ظهور نمودند یکی نیکی در اندیشه و گفتار و کردار و دیگری بدی در اندیشه و گفتار و کردار است از میان ایندو، مرد دانا باید نیک را برگزیند نه زشت را هنگامیکه این دو گوهر بهم رسیدند زندگانی و مرگ پدید آوردند. از این جهت است که سرانجام دروغ‌پرستان از زشتترین مکان (دوزخ) و پیروان راستی از نیکوترین محل (بهشت) برخوردار گردند».^(۲۱)

البته باید توجه داشت ثنویت در گاهان، - مانند اکثر مطالبی که در کتابهای مقدس مطرح میشود- بصورت مبهم و اجمالی بیان شده است، ولی در واقع امر، این اندیشه به شعله‌یی فروزان و آتشی پهناور بدل گشت که تمام ساحت فکر و جهان‌بینی ایرانی را در بر گرفت و از ویژگیهای بارز و بینظیر آن شد، بطوری که از دیرباز جهان‌بینی ایرانی به ویژگی «دو انگاری» شهره شده است. همانطور که پیشتر دیدیم در فلسفه امیدوکلس نیز دو نیروی مهر و آفند و درگیری میان آندو است که جهان را به جنبش و حرکت درآورده است. البته باید توجه داشت شیوه نام‌گذاری متفاوت ما را نفریبید که بگوییم در اندیشه و جهان‌بینی ایرانی نام ایندو نیرو، خیر و شر یا اورمزد و اهریمن است و در فلسفه امیدوکلس، مهر و آفند، زیرا آنچه اهمیت دارد اعتقاد به وجود دو نیروی متضاد در هستی است، حال یا نام آندو را عشق و کین بگذاریم یا مهر و آفند

یا خیر و شر یا سیاه و سفید یا اورمزد و اهریمن یا هر چیزی شبیه این، دیگر چندان اهمیتی ندارد.

یکی دیگر از وجوه شباهت جهان‌بینی ایرانی و اندیشهٔ امپدوکلس را باید در تقسیم جریان تکوین جهان به چهار مرحله دانست که در هر مرحله بخشی از فرایند تقابل دو نیروی متضاد، رخ میدهد. با نظریات امپدوکلس در اینباره پیشتر آشنا شدیم، اکنون بسراغ تفکرات ایرانی در این‌مورد میرویم. جهان‌بینیهای کهن و اولیه ارتباطی تنگاتنگی با اسطوره دارد و جهان‌بینی ایرانی هم از این قضیه مستثنی نیست، «آفرینش بنابر باورهای ایران باستان در محدودهٔ دوازده هزار سال اساطیری انجام میگیرد. این دوازده هزار سال به چهار دوره سه هزار ساله تقسیم میشود».^(۲۲)

بنابر سنت زرتشتی مقبول همگان (ارتدوکس)^۱، طول تاریخ جهان دوازده هزار سال است، نخستین سه هزار سال دورهٔ آفرینش اصلی است؛ دومین سه هزاره بنابه خواست اورمزد سپری میشود؛ سومین سه هزاره دوران آمیختگی خواست خیر و شر است و در چهارمین دوره اهریمن شکست خواهد خورد.

در آیین زروانی که مهمترین بدعت در دین زرتشتی است، این دوازده هزار سال بصورت کاملاً متفاوتی تقسیم شده است، نه هزار سال نخستین دوران فرمانروایی شر است و سه هزار سال انجامین زمان شکست آن است. شاید این صورت اخیر سنت قدیمیتری باشد.^(۲۳)

تقسیم جریان تکوین جهان و فرایند آفرینش آن به چهار مرحله که طی آن چهار مرحله نزاع و درگیری خیر و شر یا اورمزد و اهریمن واقع میشود، مسئله‌یی است که جزو مسلمات و اصول و جهان‌بینی ایران باستان محسوب میشود و در کتب کهن بجای مانده از آن دوران، نظیر کتاب بندهش، بتفصیل، ۱۰۱

1. Orthodox



شاخصه‌های جهان‌بینی ایرانی ...

شماره اول تابستان ۸۹

بسیار از آن سخن بمیان آمده است. ما در این مجال، تا آنجا که امکان دارد آن را بطور خلاصه می‌آوریم:

چون (هرمزد) آفریدگان را بیافرید، زمان درنگ خدای نخستین آفریده بود که او فراز آفرید، زیرا پیش از آمیختگی، (زمان) تماماً بیکرانه بود و هرمزد، از آن (زمان) بیکرانه، (زمان) کرانه‌مند را آفرید؛ چون از آغاز آفرینش که آفریدگان را آفرید تا به فرجام که اهریمن از کار بیفتد، باندازه دوازده هزار سال است که کرانه‌مند است.^(۲۳)

پس از تعیین دوره دوازده هزار ساله برای آفرینش آنگاه آن را به چهار مرحله تقسیم میکند:

سه هزار سال آفریدگان به مینویی [یعنی حالت تجرد از ماده] ایستادند که بی‌اندیشه، بیحرکت و ناملموس بودند... سه هزار سال همه به کام هرمزد رود، سه هزار سال در آمیختگی کام هرمزد و اهریمن هر دو رود (و) بدان فرجامین نبرد اهریمن را ناکار توان کرد و پتیارگی را از آفرینش باز داشتن.^(۲۴)

مشاهده نمودیم که مسئله تقسیم فرایند هستی به چهار مرحله نزاع خیر و شر یا اورمزد و اهریمن در کتب کهن این سرزمین بصراحت بیان شده است، البته ارزش فلسفی کتابهایی مثل بندهش و دینکرت تا حدود بسیار زیادی مغفول مانده است که امید است در آینده به کشف و استخراج مسائل فلسفی آنها همت گمارند.

ما پیش از این سخن دو تن از ایرانشناسان برجسته - بیدز و فرانس کومون - درباره شباهت فلسفه امپدوکلس با جهان‌بینی ایرانی و راه‌آشنایی او با تفکرات ایرانی - که از میانه اندیشه‌های فیثاغوری میگذشت - را آوردیم، در اینجا نیز با ذکر سخنانی از دو دانشمند، مطالب خود را به پایان می‌بریم. محمد خوانساری در اینبار چنین مینویسد: «بالآخره تأثیر فرهنگ و مذاهب آسیایی خاصه جهانشناسی ایران و مزدائیسیم و میترائیسیم شرقی نیز در آثار او [امپدوکلس]

مشهود است».^(۲۶) همچنين دوشن گيمن^۱ نيز بر اين باور است كه «عالم او [امپدوكلس] در معرض ستيز و نزاع عشق و نفرت قرار داشت كه هر يك بتناوب حكم ميراند، اين موضوع بشدت ما را بيداد ايران مي اندازد.»^(۲۷)

نتيجه گيري

همانطور كه در صدر و متن اين مقاله نشان داديم، وجوه تشابه متعدد و انكارناپذيري ميان جهان بيني ايراني و جهان شناسي امپدوكلس وجود دارد. علاوه بر اين - بنا به اجماع مورخان فلسفه - امپدوكلس متأثر از فيثاغوريان نيز بوده است و فيثاغوريان هم - بگفته بسياري از مورخان فلسفه - متأثر از جهان بيني ايراني بوده اند.

در پايان بايد نکات مهمی را یادآوری نماییم:

اولاً، مسئله تأثیرپذیری را نباید با مسئله تقلید اشتباه گرفت، زیرا اگرچه ما مدعی هستیم كه امپدوكلس متأثر از جهان بيني ايراني بوده است اما اين بدان معنا نيست كه وي هر چه از ايران آموخته را كاملاً و بدون هيچ تغييری، تقلید و گرتة برداری کرده است، بلکه وي در هر حال يك متفكر بوده و توانسته است آنچه از جهان بيني ايراني و نيز ديگر اندیشه ها اخذ کرده، پيروانند و دستگاه فلسفی خود را بر پایه آن بنا کند.

ثانياً، برای شناسایی فلسفه کهن ايراني و حکمت گمشده خسرواني، تنها راهی كه پيش روی ماست معين کردن شاخصه های انكارناپذير و غير قابل خدشه هستی شناسی ايراني - كه در سراسر جهان از ديرباز بدان شهره است - و

جستجوی تأثیرات آن بر فلسفه منسجم و مکتوب يونانی است، زیرا همانطور كه ۱۰۳

ميدانيم ايرانيان باستان دارای سنت شفاهی بوده اند و حکمت و فکر خود را بجای نگارش در دفترها در سینه ها نگاه ميداشتند و طبیعی است كه اين نحوه انتقال

1. Doshen gimen



اندیشه تا چه اندازه میتواند دستخوش تغییر و دگرگونی و نیز نابودی قرار گیرد و آنچه هم از آن باقی میماند بهیچوجه قابل استناد نیست و اگر هم به آن استناد شود کسی از ما نمیپذیرد، بنابراین تنها راه همان است که پیشتر بیان شد. امید است این مقاله توانسته باشد، این انگیزه را - ولو اندک - در علاقمندان به فلسفه ایرانی برانگیخته باشد تا با انجام کارهای بهتر و ارزشمندتر به بازشناسی تاریخ حکمت این سرزمین بپردازند، زیرا با کمی درنگ و تفکر میتوان دریافت که ضرورت وجود یک تاریخ مدون اندیشه و حکمت، در حفظ و نگهداری فرهنگ و هویت یک ملت و جلوگیری از ایجاد گسست تاریخی و ابتلا به یک از خود بیگانگی ملی - آنهم در شرایط فعلی که اوج رواج اندیشه‌های بیگانه و بیفایده است - تا چه میزان اهمیت دارد.

پی‌نوشتها:

۱. بنقل از: گاتری، دبلیو.کی.سی، *تاریخ فلسفه یونان*، ترجمه مهدی قوام صفری، ج ۱، آغان، طالس، ص ۹۳.
2. Edwards, Paul, *The Encyclopedia of Philosophy*, vols. 7-8, p. 97, 60.
۳. بویس، مری، *تاریخ کیش زردشت*، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، ج ۲، ص ۲۲۷.
4. Edwards, Paul, *op.cit.*, vols. 1-2, p. 496.
۵. گمپرتس، تئودور، *متفکران یونانی*، ترجمه محمد حسن لطفی، ج ۱، ص ۲۴۹.
۶. بنقل از: خراسانی، شرف‌الدین، *نخستین فیلسوفان یونان*، ص ۳۳۹.
۷. ورنر، شارل، *حکمت یونان*، ترجمه بزرگ نادرزاد، ص ۲۹.
8. Edwards, Paul, *op.cit.*, vols. 1-2, p. 496.
۹. هالینگ دیل، ر.ج، *مبانی و تاریخ فلسفه غرب*، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، ص ۸۰.
۱۰. بنقل از: دوشن گیمن، جی. *اورمزد و اهریمن*، ترجمه عباس باقری، ص ۱۱۲.
۱۱. کاپلستون، فردریک، *تاریخ فلسفه*، (یونان و روم) ترجمه سید جلال‌الدین مجتبوی، ج ۱: ص ۷۶.
۱۲. دورانت، ویل، *تاریخ تمدن*، (یونان باستان) ترجمه امیرحسین آریانپور و دیگران، ج ۲: ص ۱۹۵.

۱۰۴

۱۳. گاتلیب، آنتونی، *رویای خرد: تاریخ فلسفه غرب از یونان باستان تا رنسانس*، ترجمه لیلا سازگاری، ص ۱۱۲.
۱۴. *تاریخ فلسفه*، ج ۱، ص ۷۸.
۱۵. *تاریخ فلسفه یونان*، ترجمه مهدی قوام صفری، ج ۷، امپدوکلس، ص ۴۵.
۱۶. *نخستین فیلسوفان یونان*، ص ۳۷۲.
۱۷. بریه، امیل، *تاریخ فلسفه*، دوره یونانی، ترجمه علی مراد داوودی، ج ۱، ص ۸۵.
۱۸. *نخستین فیلسوفان یونان*، ص ۳۷۶.
۱۹. ارمسن، جیمز اوپی و جاناتان ری، *دانشنامه ملخص فلسفه و فیلسوفان غرب: فیلسوفان یونان و روم*، ترجمه امیر جلال‌الدین اعلم، ص ۵۰.
۲۰. شنتزو، لوچانو، *فیلسوفان بزرگ یونان باستان*، ترجمه عباس باقری، ص ۱۳۵.
۲۱. پور داوود، ابراهیم، *ترجمه اوستا (گاتها)*، یسنا ۳۰، بند ۳ و ۴.
۲۲. آموزگار، ژاله، *تاریخ اساطیری ایران*، ص ۱۳.
۲۳. هینلز، جان راسل، *شناخت اساطیر ایران*، ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی، ص ۸۶.
۲۴. دادگی، فرنیغ، *بندهش*، گزارنده مهرداد بهار، ص ۳۶.
۲۵. همان، ص ۳۴ و ۳۵.
۲۶. خوانساری، محمد، «انباذقلس»، ص ۱۳.
۲۷. دوشن گیمن، جی، *واکنش غرب در برابر زردشت*، ترجمه تیمور قادری، ص ۱۳۵.

منابع فارسی:

۱. آموزگار، ژاله، *تاریخ اساطیری ایران*، تهران، سمت، ۱۳۸۵.
۲. ارمسن، جیمز اوپی و جاناتان ری، *دانشنامه ملخص فلسفه و فیلسوفان غرب: فیلسوفان یونان و روم*، ترجمه امیرجلال‌الدین اعلم، تهران، بوستان وحید، ۱۳۷۸.
۳. بریه، امیل، *تاریخ فلسفه*، (دوره یونانی) ج ۱، ترجمه علی‌مراد داوودی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۴.
۴. بویس، مری، *تاریخ کیش زردشت*، ج ۲، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، تهران، توس، ۱۳۷۵.
۵. پورداوود، ابراهیم، *ترجمه اوستا (گاتها)*، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۸۲.
۶. خراسانی، شرف‌الدین، *نخستین فیلسوفان یونان*، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲.
۷. خوانساری، محمد، «انباذقلس»، در *خردنامه صدرا*، ش ۴۴، ۱۳۸۵.
۸. دادگی، فرنیغ، *بندهش*، گزارنده مهرداد بهار، تهران، توس، ۱۳۸۵.

۹. دورانت، ویل، *تاریخ تمدن*، (یونان باستان) ج ۲، ترجمه امیرحسین آریانپور و دیگران، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۱.
۱۰. دوشن گیمن، جی، *واکنش غرب در برابر زردشت*، ترجمه تیمور قادری، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۵.
۱۱. ———، *اورمزد و اهریمن*، ترجمه عباس باقری، تهران، نشر و پژوهش فرزنان روز، ۱۳۸۵.
۱۲. شنتزو، لوچانو، *فیلسوفان بزرگ یونان باستان*، ترجمه عباس باقری، تهران، نشر نی، ۱۳۷۷.
۱۳. کاپلستون، فردریک، *تاریخ فلسفه*، ج ۱ (یونان و روم) ترجمه جلال‌الدین مجتبوی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی و سروش، ۱۳۸۰.
۱۴. گاتری، دلیو، کی. سی، *تاریخ فلسفه یونان*، ج ۱، ترجمه مهدی قوام صفری، تهران، انتشارات فکروز، ۱۳۷۵.
۱۵. ———، *تاریخ فلسفه یونان*، ج ۷، ترجمه مهدی قوام صفری، تهران، انتشارات فکر روز، ۱۳۷۵.
۱۶. گاتلیب، آنتونی، *روایی خرد: تاریخ فلسفه غرب از یونان باستان رنسانس*، ترجمه لیلا سازگاری، تهران، انتشارات ققنوس، ۱۳۸۴.
۱۷. گمپرتس، تئودور، *متفکران یونانی*، ج ۱، ترجمه محمدحسن لطفی، تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۷۵.
۱۸. ورنر، شارل، *حکمت یونان*، ترجمه بزرگ نادرزاد، تهران، انتشارات زوار، بی‌تا.
۱۹. هالینگ دیل، ر.ج، *مبانی و تاریخ فلسفه غرب*، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، تهران، انتشارات کیهان، ۱۳۷۰.
۲۰. هینلز، جان راسل، *شناخت اساطیر ایران*، ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی، تهران، نشر چشمه، ۱۳۸۴.

منبع انگلیسی:

1. Edwards, Paul, *The Encyclopedia of Philosophy*, New York, Macmillan Publishing Co. 1972.